


نوع مقاله: ترویجی

توصیه‌های اخلاقی طلاق از منظر آیات و روایات

esmaeel.cheraghi@gmail.com

اسماعیل چراغی کوتیانی / استادیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

کج اعظم شیرازی / دانشجوی دکتری حقوق زنان، دانشگاه ادیان و مذاهب

azamshiri@gmail.com  orcid.org/0009-0003-2589-5445 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۷

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵

چکیده

طلاق در طول تاریخ به‌عنوان یک راه‌حل برای برون‌رفت از مشکلات زناشویی مطرح بوده است؛ اما شیوه برخورد با آن در هر جامعه‌ای متفاوت است. امروزه از طلاق به‌مثابه عاملی تنش‌زا و تهدیدکننده برای خانواده و نیز «آسیب اجتماعی» یاد می‌شود که نیازمند نگاهی متفاوت است. آن نگاه متفاوت از دیدگاه اسلام آمیختگی حقوق و توصیه‌های اخلاقی در طلاق است. در این پژوهش تلاش شده است داده‌های تحقیق با روش کتابخانه‌ای گردآوری و با روش پردازش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گیرد. در فرایند واکاوی آیات و روایات مربوط به طلاق دریافتیم که اسلام مراحل دوگانه‌ای را برای این توصیه‌ها ترسیم می‌کند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان توصیه‌های اخلاقی ناظر بر طلاق را به دستورالعمل‌های هنگام (حین) و دستورالعمل‌های بعد از طلاق تقسیم کرد. در گونه نخست، به زوجین توصیه می‌شود که اگر در زندگی زناشویی دچار اختلاف و مشکل شدند، باید با صبر، گذشت، مدارا و تغافل مشکل را حل کنند؛ اما اگر به هر دلیلی گذشت و صبر نتیجه نداد، طلاق تنها راه‌حل برای پایان دادن به این اختلافات خواهد بود. در این مرحله راهکار اسلام حقوق آمیخته با اخلاق است؛ لذا احکام طلاق را به قیود اخلاقی ویژه‌ای مثل معروف، احسان، تقوا، پرهیز از اذیت و آزار و... مقید کرده است. نوع دوم دستورات اخلاقی طلاق، معطوف به بعد از طلاق است، تا عوارض ناشی از آن کاهش پیدا کند و یا زمینه برای رجوع به زندگی زناشویی فراهم شود.

کلیدواژه‌ها: طلاق، اخلاق طلاق، امساک به معروف، تسریح به احسان.

مقدمه

را می‌توان یافت که به آداب اخلاقی طلاق پرداخته باشد؛ اما با این همه، آثاری را می‌توان یافت که اندکی به توصیه‌های اخلاقی در باب طلاق اشاره کرده‌اند؛ که در ادامه به معرفی برخی از آنها می‌پردازیم:

کتاب *طلاق از دیدگاه اخلاق و قانون* (انارکی اردکانی، ۱۳۸۵)؛ نویسنده ضمن تعریف طلاق، به اقسام طلاق، احکام آن و معرفی عوامل افزایش طلاق پرداخته و بیشترین تمرکز کتاب بر این بخش‌ها و نیز مباحث حقوقی بوده و به دستورالعمل‌های اخلاقی حاکم بر طلاق هیچ اشاره‌ای نکرده است.

کتاب *طلاق: بایدها و نبایدها* (زرین‌جویی، ۱۳۹۵)؛ نویسنده ضمن تعریف طلاق و بیان اقسام آن، طیف گسترده‌ای از هنجارهای اخلاقی قبل و بعد از طلاق را ذکر کرده‌اند. کتاب مذکور را می‌توان تلفیقی از هنجارهای اسلامی و مهارت‌های روان‌شناختی دانست؛ درحالی‌که پژوهش موردنظر ما متمرکز بر بحث آیات و روایات مربوط به طلاق بوده است.

مقاله «علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن با روش ترتیب نزول» (حکیم و زاهدی‌فر، ۱۳۸۹)؛ نویسندگان ضمن ارائه تعریف طلاق، اقسام آن، به بررسی عوامل مؤثر بر طلاق از دیدگاه آیات قرآن کریم پرداخته‌اند. مقاله در خلال بحث پیرامون عوامل طلاق به بیان بخشی از دستورالعمل‌های اخلاقی اسلام در امر طلاق می‌پردازد. اما تمامی اشارات و بیانات فهرست‌وار و گذراست و اساساً موضوع اصلی مقاله نیز بیان عوامل مؤثر در طلاق است که با موضوع این نوشتار متفاوت است.

مقاله «اخلاق طلاق» (داودی، ۱۳۸۹)؛ نویسنده کوشیده تا دستورات اخلاقی طلاق در اسلام را بیان کند. اما به‌جهت رعایت ظرفیت محدود مقاله، موضوع را به‌صورت گذرا و بدون ارائه دسته‌بندی روشن به سرانجام رسانده است.

به‌هرروی، نوآوری این نوشتار نسبت به آثار دیگر را می‌توان در پردازش جامع‌تر و کامل‌تر و نیز تکیه آن بر منابع دست اول دین، یعنی قرآن و روایات دانست؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، برخی از آثار پیش‌گفته، بیش از آنکه به مباحث اخلاقی طلاق بپردازند، به مباحث حقوقی و روان‌شناختی طلاق پرداخته‌اند. برخی دیگر هرچند به مباحث اخلاقی اشاراتی داشته‌اند؛ اما پژوهش آنها با قرآن و روایات نیست؛ افزون بر اینکه بیشتر این آثار در حد گنجایش یک مقاله به این موضوع پرداخته‌اند.

طلاق در طول تاریخ به‌عنوان یک راه‌حل برای خاتمه دادن به اختلافات زناشویی مطرح بوده است. بااین‌حال طلاق یکی از مسائل اجتماعی و خانوادگی به‌شمار می‌رود؛ چراکه در بسیاری از موارد موجب عدم تعادل خانواده گشته و به‌عنوان یکی از عوامل تنش‌زا ثبات خانوادگی را درهم‌شکسته و سلامت روانی اعضای آن را خدشه‌دار می‌کند.

اگرچه طلاق به‌حکم ضرورت برای اجتناب از پیامدهای نامطلوب در خانواده پذیرفته شده است؛ ولی چون از عوامل آسیب‌زایی کانون خانواده است، خود آسیبی اجتماعی است که دارای پیامدهای اجتماعی بسیاری است. پیامدهایی که علاوه بر طرفین دعوا، خانواده‌ها و فرزندان؛ گریبان اجتماع را نیز خواهد گرفت. ازاین‌رو طلاق به‌عنوان راه‌حل خروج از بحران، نیازمند مدیریتی ویژه است. در این میان توجه به توصیه‌های اخلاقی اسلام نه‌تنها موجب کاهش طلاق و عوارض ناشی از آن می‌شود؛ بلکه به ارتقای کیفیت زندگی فرد پس از طلاق و همچنین کاهش آسیب‌های روانی، اقتصادی، اجتماعی کمک می‌کند.

در این نوشتار تلاش شده است که با واکاوی آیات و روایات، به این توصیه‌ها جهت مدیریت طلاق و کاهش آسیب‌های فردی و اجتماعی ناشی از آن، دست یابیم؛ تا از این رهگذر طلاق به تعبیر قرآن به‌گونه‌ای زیبا (سراخا جمیلا) (احزاب: ۲۸) تحقق یافته و کم‌ترین آسیب را برای طرفین دعوا و جامعه داشته باشد. پرسش اصلی پژوهش این است که توصیه‌های اخلاقی ناظر بر آسیب اجتماعی طلاق از منظر اسلام چه هستند؟

افزایش آمار طلاق امروزه به عاملی برای تهدید ثبات و استحکام خانواده تبدیل شده است. رفتار فردی و اجتماعی انسان‌ها که حاصل نوع تفکر و جهان‌بینی افراد جامعه است، آن را از مسیر طبیعی خود منحرف کرده و جامعه با پیامدهای تلخ آن روبه‌روست. ازاین‌رو در اسلام در کنار نظام حقوقی مربوط به حیات خانوادگی زن و شوهر، نظامی از بایسته‌های اخلاقی وجود دارد، تا ضمن نرم کردن فضای تنش‌آلود بین همسران، آنان را از طلاق بازداشته و یا دست‌کم از آسیب‌های طلاق در ساحت‌های مختلف زندگی اجتماعی بکاهد. امروزه با توجه به افزایش طلاق، پردازش این دستورالعمل‌های اخلاقی با هدف کاهش طلاق و آسیب‌های آن امری ضروری است.

به‌طور کلی پژوهش‌های انجام‌یافته در مورد طلاق بیشتر به معرفی طلاق، اقسام، آثار، عوامل افزایش و کاهش آن پرداخته و کمتر پژوهشی

۱. مفهومی‌شناسی

۱-۱. طلاق

طلاق در لغت به معنای جدایی (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۲۳۱) جدا شدن زن از مرد، رها شدن از قید نکاح (معین، ۱۳۸۱، ص ۱۴۷۹) رها شدن از قید، رها شدن از عقد نکاح، رها کردن، فسخ کردن عقد نکاح (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۲۸۳) تعریف شده است.

در اصطلاح فقهی نیز طلاق به معنای گسستن پیوند زناشویی با واژه مخصوص - و یا اشاره و نوشته‌ای که جایگزین آن باشد - تعریف شده است (طوسی، ۱۴۰۳ق، ص ۹۸). طلاق را اغلب راه‌حل رایج و قانونی عدم سازش زن و شوهر، فروریختن ساختار زندگی خانوادگی، قطع پیوند زناشویی و اختلال ارتباط والدین با فرزندان تعریف کرده‌اند در حقیقت همان‌گونه که پیوند بین افراد طبق آیین و قراردادهای رسمی و اجتماعی برقرار می‌شود؛ چنانچه طرفین نتوانند به دلایل گوناگون شخصیتی، محیطی و اجتماعی و... با یکدیگر زندگی کنند، به ناچار طبق مقررات و ضوابطی از هم جدا می‌شوند (امامی و صفایی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۳).

۲. توصیه‌های اخلاقی طلاق

اخلاق به صفات درونی انسان گفته می‌شود که در درون نهادینه شده است. این واژه، هم خوی‌های نیکو و پسندیده، مانند جوان‌مردی و دلیری را شامل می‌شود و هم خوی‌های زشت و ناپسند همچون فرومایگی و بزدلی را (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹). گاهی نیز واژه اخلاق صرفاً در مورد اخلاق نیک و فضایل اخلاقی به کار می‌رود (همان، ص ۲۱). طلاق نیز به معنای گسستن پیوند زناشویی است؛ از این رو ترکیب «توصیه‌های اخلاقی طلاق» در این نوشتار به معنای گزاره‌هایی است که اسلام در خصوص رعایت اخلاق نیکو و فضائل اخلاقی در مواجهه با وضعیت گسست پیوند زناشویی، به مؤمنان سفارش می‌کند.

رابطه بین گزاره‌های اخلاقی و حقوقی از مباحث مهمی است که روشن شدن آن می‌تواند به تعریف دقیق از اخلاق طلاق، راهگشا باشد. آیت‌الله مصباح یزدی درباره تفاوت‌های گزاره‌های اخلاقی و حقوقی، و فلسفه و هدف هر یک از آنها معتقدند که بین این دو دسته از قضایا تفاوت‌های متعددی وجود دارد؛ زیرا هدف اصلی حقوق، سعادت اجتماعی مردم در زندگی دنیاست که به وسیله قواعد حقوقی با ضمانت اجرایی دولت، تأمین می‌شود؛ ولی هدف

نهایی اخلاق، سعادت ابدی و کمال معنوی است و دایره آن، وسیع‌تر از مسائل اجتماعی است و از این‌روی موضوعات حقوقی و اخلاقی تداخل پیدا می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۲۶۶-۲۶۷).

اخلاق در پی اصلاح فرد است؛ ولی نتیجه مستقیم آن، تأمین نظم عمومی است؛ زیرا در اجتماعی که اعضای آن پرهیزگار و راستگو باشند، نظم نیز آسان‌تر به دست می‌آید. بسیاری از قواعد اخلاقی نیز هدف اجتماعی دارند؛ مثلاً تکلیف امین در رد مال امانت و توانگر در دست‌گیری از خویشان؛ و غاصب در جبران زیان‌های مالک، به‌خاطر حفظ صلح در جامعه مقرر شده (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۱۰). از سوی دیگر، اگر حقوق، به اصلاح اخلاقی مردم نپردازد، تنها به‌زور پلیس نمی‌تواند نظم برقرار سازد. قانون‌گذار عاقل از تربیت مردم غافل نمی‌ماند و برای رسیدن به هدف نهایی خود از این وسیله استفاده می‌کند. هدف حقوق، استقرار عدالت است و اقامه عدل بیش از هر چیز جنبه اخلاقی دارد. باید دانست که غرض اصلی حقوق حفظ نظم اجتماعی است و توجه به حسن نیت و اصلاح فرد در آن جنبه فرعی دارد؛ درحالی‌که اخلاق به تکالیف وجدانی اهمیت خاص می‌دهد و از این راه در پی سود عمومی است (همان). از این‌رو مسائل حقوقی در بسیاری موارد با اخلاق ارتباط پیدا می‌کنند. بعضی از مسائل، هم جنبه اخلاقی و هم جنبه حقوقی دارند. البته دایره اخلاق اسلامی مسائل حقوقی را نیز شامل می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۶۰).

در حوزه روابط خانوادگی و مسائل زناشویی در همه مواردی که احکام حقوقی بیان شده، احکام اخلاقی نیز ذکر شده است؛ و علت این امر این است که احکام حقوقی به‌تنهایی نمی‌توانند سعادت بشر را تأمین کنند؛ چراکه هدف اصلی قرآن از بیان احکام حقوقی، تنظیم روابط نیست؛ بلکه هدف بالاتری را دنبال می‌کند و آن رسیدن به کمالات والای انسانی است. در این میان قوانین طلاق نیز به توصیه‌های اخلاقی آمیخته شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که برخی از این دستورات به تغییر نگرش انسان در رابطه با اختلافات و مشکلاتی که در زندگی زناشویی ایجاد می‌شود، منجر می‌گردد؛ و برخی نیز به رعایت این توصیه برای دستیابی به سعادت بیشتر و کاهش مشکلات ناشی از طلاق توصیه می‌کند؛ زیرا قوانین خشک حقوقی نمی‌توانند حتی نظم را در زندگی مادی و دنیوی به‌تنهایی تأمین کنند؛ بلکه زمانی می‌تواند تأثیر مطلوب داشته باشد که نظام اخلاقی پشتوانه‌ی آن باشد (همان، ص ۶۲).

۳. توصیه‌های اخلاقی ناظر بر طلاق

توصیه‌های اخلاقی قرآن در خصوص طلاق را از یک منظر می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: توصیه‌های اخلاقی هنگام طلاق و توصیه‌های پس از طلاق. عمل به هر کدام از این توصیه‌ها، بازدارنده آسیب‌های طلاق و در پی آن کاهش آسیب‌های اجتماعی است. در ادامه به توضیح این توصیه‌ها می‌پردازیم.

در آموزه‌های اسلام همواره به حفظ زندگی زناشویی و دوری از جدایی تأکید می‌شود. اما گاه به دلایلی، زندگی مشترک زن و مرد غیرممکن، یا طاقت‌فرسا شده و اصرار بر پایداری این قرارداد، سرچشمه مشکلات زیادی می‌گردد. از این رو اسلام با اصل طلاق موافق بوده و به صورت کلی آن را منع نکرده است. بنابراین اصل مسئله طلاق یک ضرورت است؛ اما ضرورتی که باید به حداقل ممکن تقلیل یابد. به همین دلیل در روایات اسلامی، طلاق مذمت شده و به عنوان مبعوض‌ترین حلال‌ها (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۲، ص ۷) از آن یاد شده است. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «هیچ عمل منفورتر، نزد خداوند متعال از این نیست که اساس خانه‌ای در اسلام با جدایی (یعنی طلاق) ویران گردد» (همان).

۳-۱. توصیه‌های اخلاقی هنگام طلاق

الف. امساک به معروف یا تسریح به احسان

امساک به معنای پیوستن بعد از گسستن و بازگشت بعد از جدایی است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۷۶۸). در تمامی مواردی که قرآن از بازگشت مرد به زندگی زناشویی سخن می‌گوید، از دو لفظ امساک و معروف استفاده می‌کند؛ گاه با عبارت امساک به معروف «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۲۲۹)؛ و در زمانی با عبارت «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغُنَّ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» (بقره: ۲۳۱) آن را بیان می‌کند. آنچه از این آیات به دست می‌آید این است که مرد نمی‌تواند به قصد ضرر زدن به زن رجوع کند؛ بلکه بازگشتی قابل پذیرش است که به قصد اصلاح باشد؛ لذا امساک به معروف، به بازگشتی می‌گویند که مرد در آن قصد اصلاح دارد؛ ولیکن برای پایدار ماندن این رجوع باید شرایطی را رعایت کند.

اینکه خداوند طلاق را به احسان مقید کرده و به صرف معروف بودن آن اکتفا نکرده است، به این علت است که در زندگی اجتماعی اصل عدل به تنهایی کفایت نمی‌کند و کنار آن اصل احسان مطرح

می‌شود. اصل احسان برای جبران کمبودها و نیاز افرادی است که در هر جامعه‌ای وجود دارند. از آنجاکه زن در امر طلاق مزیت‌های زندگی زناشویی را از دست می‌دهد، و با شرایط ویژه‌تری از مرد روبه‌رو خواهد بود؛ قرآن، با معیار قرار دادن احسان در مقوله طلاق، خواستار جبران و جلوگیری از آسیب هر چه بیشتر به زن است؛ زیرا احسان در لغت، هر عملی که توأم با عفو و گذشت باشد را شامل می‌شود. احسان در اصطلاح نیز به هر فعل خوب که از نظر عقل و شرع مورد تأیید باشد و به گونه‌ای شایسته انجام گیرد و از جهت پایداری و ثبات، خوب و بدون عیب باشد، و نیز مورد رضای حضرت حق باشد، گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۶-۲۳۷) از این رو زمانی که مرد همسر خود را طلاق می‌دهد، برای زدودن کینه‌ها و پرهیز از برتری خود در نزاع، سفارش به احسان شده است؛ چراکه ممکن است روزی مرد از طلاق همسر خود پشیمان شود و خواهان بازگشت به زندگی گذشته خود باشد. در این صورت، احسان می‌تواند بستر بازگشت را فراهم آورد. به هر روی، امساک به معروف و تسریح به احسان، معنای وسیعی دارد که هرگونه شرایط واجب و مستحب و برنامه‌های اخلاقی را دربر می‌گیرد و مجموعه‌ای از آداب اسلامی و اخلاقی را در ذهن مجسم می‌کند.

ب. پرهیز از اذیت و آزار

در اسلام هرگونه آزاری نکوهیده و شخص آزاردهنده سخت سرزنش می‌شود. به تعبیر قرآن «کسانی که مردان و زنان مؤمن را در رابطه با آنچه انجام نداده‌اند، برنجاندند [بدون اینکه کاری سزاوار ایداء مرتکب شده باشند]؛ پس اینان بهتان و گناه آشکاری را به گردن گرفته‌اند (احزاب: ۵۸). از منظر اسلام، تجاوز به حقوق دیگران ممنوع بوده و هر چیزی که موجب ناراحتی دیگری شود، خواه گفتاری، مثل اهانت، تهمت؛ و خواه رفتاری، مثل زدن، حبس مهریه و... زشت و ناپسند است. در این میان، آزار زن به‌عنوان یکی از اعضای خانواده‌ای که اکنون به‌هر دلیلی از هم‌پاشیده شده و حقوقی در مقابل مرد داشته است، نکوهشی دوچندان دارد.

از آنجاکه طلاق برای هریک از زن و شوهر دارای پیامدهایی است؛ لذا هر طرف تلاش می‌کند که طرف بازنده نباشد؛ لذا از هیچ عملی فروگذاری نمی‌کند. مرد با حبس مهریه زن و یا طلاق ندادن او؛ و زن نیز با دروغ و تهمت‌هایی که در حق مرد روا می‌دارد، در این

اخلاقی و حدود الهی نباشد، هیچ چیز، از جمله قانون قادر نیست جلوی حق کشی و تجاوز او را بگیرد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۸۸).

د. توجه به سرنوشت فرزندان

مسئله سرنوشت فرزندان در طلاق، مقوله‌ای حقوقی، اما دارای بنیان‌های اخلاقی است. سرنوشت فرزندان از آن جهت جنبه اخلاقی را در طلاق متوجه خود می‌کند؛ که ممکن است وسیله‌ای جهت فشار، آزار، اذیت و خروج از حدود و مرزهای الهی را به دنبال داشته باشد.

زن و مرد هر کدام به تناسب نقشی که در خانواده داشته‌اند، می‌توانند از منفعت و سرنوشت فرزندان خود به جهت خصومت‌های شخصی و انتقام‌جویی چشم‌پوشی کرده و حدود مرزهای اخلاقی و رفتاری - که رعایت آنها مصالح فرزندان را فراهم می‌آورد - را زیر پا بگذارند. به‌عنوان مثال، بحث حضانت فرزند - هرچند از مسائل مربوط به بعد از طلاق است؛ اما از جهتی می‌توان این بحث را مربوط به زمان طلاق نیز دانست - زن ممکن است به بهانه تصمیم بر طلاق و یا ضرر به مرد و تحت فشار قرار دادن او، منافع کودک را با خطر روبه‌رو کند. لذا اسلام اهتمام ویژه‌ای به توجه به مسئله حضانت و نفقه فرزند شیرخوار در زمان طلاق دارد (بقره: ۲۳۳). یکی از کارکردهای مهم این توجه داشتن به سرنوشت فرزندان در زمان طلاق، این است که گاه زمینه را برای تغییر تصمیم درباره طلاق فراهم می‌آورد.

هـ. حمایت مالی از زن مطلقه حامله

از منظر اسلام اگر زنان طلاق داده‌شده حامله باشند، باید نفقه آنان را تا زمان زایمان پرداخت کرد. قرآن می‌فرماید: «و به زنان مطلقه اگر حامله باشند تا وقت وضع حمل نفقه دهید» (طلاق: ۶). قرآن بر مبنای رعایت اخلاق در طلاق بر این مسئله تأکید دارد که اگر این زنان حاضر نشدند بعد از وضع حمل فرزندان خود را شیر دهند، با آنها مصالحه کرده و رضایت‌شان را جلب کنید؛ پس اگر حاضر شدند نوزاد خود را شیر دهند، بر شماست که اجرت شیر دادنشان را بدهید؛ چون اجرت رضاع در حقیقت نفقه فرزند است که به گردن پدر است (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۹، ص ۵۳۷).

در روایات فراوانی نیز به این مسئله اشاره شده است. هرگاه مردی همسرش را که آبستن است طلاق دهد، باید نفقه او را بپردازد تا فرزند به دنیا آید؛ همین که فرزندش را زایید، مزد شیر دادنش را

می‌دهد و نباید به او ضرر بزند؛ مگر آنکه زن شیردهی پیدا شود که مزد کمتری بگیرد. اگر مادر طفل حاضر شد با مزد کمتری فرزندش را شیر دهد؛ او مقدم بر بیگانه است؛ چون مادر کودک است. لذا تا روزی که بچه از شیر گرفته می‌شود، مزد می‌گیرد و شیر می‌دهد (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۱۹۱، ح ۲). این توصیه‌ها هرچند سوبه حقوقی دارند؛ اما بر اصول اخلاقی بنا شده است و بر رعایت عدالت و احسان در حق دیگران تأکید دارند. این اصول اخلاقی است که انسان اجازه نمی‌دهد حتی در بدترین شرایط حقوق دیگران را پایمال کند. به تعبیر قرآن «ای اهل ایمان، برای خدا پایدار و استوار بوده و به عدالت و راستی و درستی گواه باشید؛ و البته شما را نباید عداوت گروهی بر آن دارد که از راه عدل بیرون روید؛ عدالت بورزید که (از هر عملی) به تقوا نزدیک‌تر است» (مائده: ۸).

و. مشورت با یکدیگر در خصوص فرزندان

یکی از دستورالعمل‌های اخلاقی در زمان طلاق، مشورت همسران در خصوص فرزندان است. خداوند می‌فرماید: «وَ أَمْرًا بِئِنَّكُمْ بِمَعْرُوفٍ» (طلاق: ۶) واژه ائتمار که فعل ائتمروا از آن مشتق است، به معنای مشورت کردن درباره چیزی است. در آیه مورد بحث، ائتمار به صیغه امر آمده است؛ یعنی اینکه به مرد و زن امر می‌کند که در مورد فرزند خود باید مشورت کنید که آنچه به صلاح اوست اتفاق بیافتد (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۹، ص ۵۳۲).

اسلام به این نکته که شیر مادر بهترین و مناسب‌ترین غذا برای کودک است، توجه دارد؛ زیرا در این دوران علاوه بر ساختار جسمی، ساختار روحی او نیز شکل می‌گیرد. از این رو تأکید دارد که زن و مرد باید به توافق برسند تا فرزند آسیبی نبیند. اهتمام قرآن به سال‌های اولیه زندگی کودک و امر زن و مرد به مشورت درباره سرنوشت او، باید زن و مرد را به فکر وادارد که چرا آنها با در پیش گرفتن رویه طلاق و پافشاری بر آن، نسبت به آینده فرزند خود بی‌توجه هستند. اگر زن و مرد اندکی تأمل کرده و نیازها و مصلحت کودک را بر خواسته‌های خود ترجیح دهند و اندکی روحیه ایثار و فداکاری را در خود تقویت کنند، می‌توانند به‌خاطر فرزند خود، مشکلات زناشویی را حل کنند.

به‌هرروی، این توصیه اخلاقی نیز در کاهش زمینه‌های بروز آسیب در خصوص زن و فرزند تأثیرگذار است. اهمیت این مسئله آنگاه روشن‌تر می‌شود که بدانیم بی‌توجهی به نیازهای جسمی و

با سخنان غیرواقعی خود را نزد دیگران بی‌گناه جلوه دهد؛ اما از مرزهای اخلاقی عبور نمی‌کند. به همین دلیل است که خداوند در این آیه خطاب به زنان می‌فرماید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، حقیقت را کتمان نکنید. ایمان به خدا و روز قیامت ضامن انجام تکلیف الهی است. دو رکن ایمان به خدا و روز قیامت در همه ادیان الهی جایگاه ممتازی دارد و بهره‌گیری قرآن از این دو رکن برای خودداری زنان از کتمان حقیقت، نشان از اهمیت آن دارد. در قرآن آنگاه که توصیه به رفتار انسانی و اخلاقی می‌شود، از این دو رکن سخن به میان می‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۱۳).

۲-۳. توصیه‌های اخلاقی پس از طلاق

بخش دوم توصیه‌های اخلاقی حاکم بر طلاق، مربوط به زمان بعد از طلاق است. با اینکه دیگر رابطه زناشویی وجود ندارد؛ اما رعایت اخلاق همچنان توصیه می‌شود و این نشان از اهمیت اخلاق در حیات بخشی به جامعه و خانواده و مصون‌سازی آنها از آسیب‌های اجتماعی است. در ادامه به توضیح این دستورالعمل‌ها می‌پردازیم.

الف. برداشتن موانع ازدواج مجدد

یکی از امور اجتماعی مهم که در دیدگاه اسلام مورد توجه قرار گرفته، مسئله ازدواج مجدد افراد طلاق گرفته است، که می‌تواند در کاهش آسیب‌های ناشی از طلاق، نقش برجسته‌ای را ایفا کند. ازدواج مجدد در نظام اجتماعی مطلوب اسلام، تقریباً از همان جایگاهی برخوردار است که ازدواج نخست دارد؛ زیرا تمام توصیه‌ها و تأکیداتی که در مورد ازدواج صورت گرفته، ازدواج مجدد را نیز شامل می‌شود. نکوهش مجرد در روایات، مجرد پس از طلاق را نیز شامل می‌شود. افزون بر آن، در خصوص زنان مطلقه به آیات و روایاتی برمی‌خوریم که مردان را به ازدواج با آنان تشویق کرده و از بی‌شوهر رها کردن این دسته از زنان برحذر داشته است. از جمله آیاتی که به ازدواج مجدد بعد از جدایی می‌پردازد، آیه ۲۳۲ سوره «بقره» است؛ که خداوند می‌فرماید: «و هنگامی که زنان را طلاق دادید و آنها عده خود را به پایان رساندند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند؛ اگر در میان آنان به طرز پسنیده‌ای تراضی برقرار گردد. این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن پند می‌گیرند (و به آن عمل می‌کنند).

عاطفی کودکان سبب شکل‌گیری نخستین زمینه آسیب‌های اجتماعی در آنان است.

ز. پرهیز از پنهان‌کاری

بسیاری از دستورات اخلاقی حیطة‌ای گسترده دارد و همه ابعاد زندگی انسان را دربر می‌گیرد. مثلاً سفارش به راست‌گویی و پرهیز از دروغ‌گویی منحصر در زمان منفعت نیست؛ بلکه حتی در هنگامه‌ای که انسان از راست‌گویی سودی نمی‌برد و حتی ممکن است برایش ضرر هم داشته باشد، کاربرد دارد. آنچه از اهمیت فراوانی برخوردار است، رفتار صادقانه و پرهیز از دروغ و نیرنگ است. اگر هر کدام خود را بدون نقص بداند و همه کاستی‌ها را در طرف مقابل ببیند، به هر شکل ممکن می‌کوشد خود را تبرئه و گناه را به گردن دیگری بیندازد. ریشه بسیاری از دروغ‌گویی‌ها و زیاده‌روی و کم‌رویی‌ها در همین امر نهفته است. این رفتار ناعادلانه است که بستر کینه و دشمنی را بین همسران به وجود می‌آورد. اگر افراد یک خانواده بپذیرند که هر کدام خطاهایی دارند و بکوشند آن خطاها را برطرف کنند، بسیاری از آسیب‌های ناشی از طلاق کاهش می‌یابد.

در قرآن به برخی از نمونه‌های پنهان‌کاری و حق‌پوشی - که در طلاق امکان وقوع دارد - اشاره کرده است: «وَ لَا يَجِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ...» (بقره: ۲۲۸)؛ اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارند، برای آنان روا نیست که آنچه خداوند در رحم آنان آفریده، پوشیده دارند. پاک بودن زن از حیض و نفاس از شرایط طلاق است؛ یعنی طلاق در این زمان‌ها واقع نمی‌شود. آغاز و پایان عده حیض و نفاس مربوط به زنان است و از امور شخصی و خصوصی است. بدیهی است که هر کس نسبت به دیگری از احوال خودش بیشتر آگاهی دارد. خداوند گزارش از این مسائل را بر عهده خود زن قرار داده و گفته او را معتبر دانسته است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۵۷۴).

جنین از آن چیزهایی است که خدا در رحم زن قرار داده و امکان دارد زن حامله باشد اما آن را کتمان کند تا مرد را از فرزندش محروم کند. در این مورد نیز به گفته زن اعتماد می‌شود. در این وضعیت، خداوند زن را متوجه وجدان درونش می‌کند. برجسته‌ترین عامل در رعایت دستورات اخلاقی وجدان است. با تقویت این عامل درونی است که انسان براساس موازین اخلاقی عمل می‌کند و گرچه بتواند

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان به این نتیجه رسید که اسلام ازدواج مجدد زن مطلقه با همسر سابق خود و یا غیر از او را به‌عنوان راه‌حلی برای کاهش آسیب‌های بعد از طلاق معرفی می‌کند؛ به‌صورتی که این راه‌حل می‌تواند تا حدودی مشکلات و آسیب‌های اقتصادی، اجتماعی، عاطفی ناشی از طلاق را برای طرفین جبران کند. لذا دستور اسلام به ازدواج مجدد و سیاست حمایت اقتصادی کوتاه‌مدت بعد از طلاق در مورد زنان، همه و همه برای رسیدن به این مهم هست که ازدواج مجدد می‌تواند تا حدودی مشکلات و آسیب‌ها و بحران‌های ناشی از طلاق را کاهش دهد.

ب. امیدواری نسبت به آینده

شاید یکی از عمده‌ترین نگرانی‌های و یا سؤالات برای همسرانی که با دشواری‌های بزرگی در زندگی روبه‌رو هستند و فکر طلاق به ذهنشان خطور می‌کند این است که آیا با انجام طلاق، وضعیت موجود به‌مراتب بهتر می‌شود یا بدتر؟ بنابراین آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد و سرنوشتی که در انتظار فرد خواهد بود، ذهن هریک از همسران و حتی فرزندان و خانواده‌های طرفین و افرادی که به‌نوعی با آنها در ارتباط هستند را به خود مشغول می‌کند؛ که آینده و سرنوشت، چه وقایعی را برای آنها به همراه خواهد داشت. مثلاً ترس زن از اینکه نتواند بدون یک مرد زندگی کند و فرزندان خویش را به‌تنهایی بزرگ کند و یا شغلی بیابد و از نظر مالی زندگی خود و فرزندان را تأمین کند، همواره همراه یک زن مطلقه خواهد بود. در میان تمامی این مشکلات باید طعنه‌ها و نگاه‌های کنجکاوانه اطرافیان را نیز تحمل کند.

این در حالی است که اگر بحث جدایی به‌حق، مطرح شود و زن و مرد براساس اصول اسلامی و اخلاقی یکدیگر را رها و حقوق همسران را رعایت کنند و در طلاق ردپایی از وسوسه‌های شیطانی نباشد، خداوند وعده داده است که هر دوی آنها خوشبخت می‌شوند. خداوند در آیات قرآن کریم سرنوشت زن و شوهری که طلاق گرفته‌اند را چنین توصیف می‌کند «وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ» (نساء: ۱۳۰)؛ یعنی اگر کارشان به جدایی و طلاق کشید، خدای تعالی به فضل و وسعت خود، هم آن مرد را بی‌نیاز می‌کند و هم آن زن را. منظور از بی‌نیاز کردن به قرینه‌ی مقام، این است که هر دو را در همه‌ی امور مربوط به ازدواج بی‌نیاز می‌کند؛ به آن مرد، زنی

این (دستور) برای رشد (خانواده‌های) شما مؤثرتر و برای شستن آلودگی‌ها مفیدتر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید». اغلب مفسران، این آیه را در مورد زن و شوهری می‌دانند که از هم طلاق گرفته‌اند و بعد از گذشت عده، تصمیم به ازدواج گرفته‌اند. آیه، ولایت اولیای زن در مسئله را نمی‌پذیرد و اطرافیان را ارشاد می‌کند که اگر زن و مرد قصد بازگشت به زندگی دارند، شما نمی‌توانید مانع شوید. همان‌گونه که در زندگی زناشویی امکان ضربه زدن و آسیب‌رسانی همسران به یکدیگر وجود دارد؛ پس از طلاق نیز امکان دارد زن یا مرد بکشند با حیل‌های گوناگون مانع از ازدواج مجدد زن شوند؛ یا اینکه اطرافیان زن یا مرد مانع از ازدواج این زن یا مرد با همسر سابقش شوند. این کار از جانب هرکس صورت پذیرد عملی غیراخلاقی است و با قوانین شرع ناسازگار است.

زن و مرد وقتی از همدیگر جدا می‌شوند، از نظر روحی و عاطفی آسیب می‌بینند در این زمان اطرافیان هر دو، وظیفه دارند بکشند مشکلات آن دو را حل کنند؛ و اگر می‌دانند کدام ویژگی اخلاقی و رفتاری آنان باعث جدایی گردیده آنها را با نصیحت و مشورت اصلاح کنند تا این تجربه تلخ بار دیگر تکرار نشود و زمینه‌ی ازدواج موفق را برای آنها فراهم آورد. نقش ازدواج مجدد در کاهش مشکلات ناشی از طلاق و همچنین مشکلات پرورش و کنترل فرزندان، انکارناپذیر خواهد بود؛ همان‌گونه که ورود به یک رابطه‌ی زناشویی جدید می‌تواند التیام‌بخش بسیاری از زخم‌های روحی ناشی از طلاق باشد؛ بدون شک برای رفع نیازهای جنسی ناشی از طلاق نیز هیچ گزینه‌ای بهتر از ازدواج مجدد نیست. در این میان ممکن است زن و شوهر مایل به بازگشت به همسران خود باشند؛ که نباید مانع شوید و با یادآوری اشتباهات گذشته آنان را سرزنش و یا از تصمیم به بازگشت منصرف کنید (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۵۷)؛ زیرا چنین رجوعی، رجوع از دشمنی و جدایی به التیام و اتصال است و غریزه‌ی توحید در نفوس را تقویت می‌کند و براساس آن، همه‌ی فضائل دینی رشد کرده، ملکه‌ی عفت و حیا در میان زنان تربیت می‌شود و نمو می‌کند؛ و معلوم است که چنین تربیتی در پوشاندن معایب زن و پاک‌ی دل‌هایشان مؤثرتر است. از جهت دیگر در این رجوع فوایدی دیگر نهفته است و آن اینکه قلب‌های زنان را از تمایل پیدا کردن به شخصی غیر از شوهر سابق خود محفوظ می‌دارد. این برخلاف زمانی است که اولیا و بستگان زن او را از ازدواج دوباره با این مرد منع می‌کنند (همان، ص ۳۵۸).

تحقق پیدا می‌کند و همین امر نیز زمینه بسیار مساعدی برای سازش زن با شوهرش به‌وجود می‌آورد. مخصوصاً با توجه به اینکه طبق روایات معتبر، برای زن در مدت طلاق رجعی، جلب محبت شوهر با انواع مختلف و به طرق گوناگون، مثل زینت کردن و به سرو وضع خود رسیدن و خویش را در اختیار شوهر گذاشتن و نظایر آن، نه تنها مانعی ندارد؛ بلکه مستحب است. زیرا این کار در ایجاد صمیمیت بین زن و شوهر و احیای زندگی مشترک آن دو، تأثیر بسزایی دارد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۲، ص ۳۵۴).

اسلام به‌منظور جلوگیری از انحلال حیات خانوادگی و به‌خاطر بازگشت زن به حیات خانوادگی، مقرر داشته که با اجرای صیغه طلاق پیوند زناشویی به‌طور کامل قطع نمی‌گردد؛ بلکه مرد می‌تواند قبل از انقضای عده زن، به زندگی زناشویی (طلاق رجعی) بازگردد. در حقیقت اسلام این مدت را برای تفکر و مطالعه وضعیت خود برای بازگشت به زندگی زناشویی داده است.

اسلام با دستور تأمین نفقه و مسکن زن مطلقه، خواستار این مهم است که دغدغه و نگرانی زن مطلقه فقط در تأمین و بازیابی آرامش از دست‌رفته بعد از طلاق متمرکز باشد. اسلام احکام اخلاقی و حقوقی را آمیخته با هم بیان کرده است. این آمیختگی حقوق و اخلاق ویژگی مثبتی است که تأثیر عمیقی در درک شرایط و موقعیت‌های ویژه زندگی دارد؛ لذا می‌بینیم که این دستور، به مرد این نگاه عمیق را می‌دهد که با اندکی گذشت و تأمین نفقه و مسکن زن در زمان عده می‌تواند تا حدود زیادی به آرامش روانی او کمک کند. در واقع ادامه‌دار بودن نقش حمایت‌گری مرد حتی بعد از طلاق برای زن را می‌توان یکی دیگر از راهکارهای اسلام در جهت زمینه‌سازی و تفکر در مسیر رجوع و در پی آن، کاهش آسیب‌های اجتماعی دانست.

د. هدیه دادن زن

مسئله مهرورزی و اظهار عشق و محبت همسران نسبت به یکدیگر از مسائل مهم اخلاقی و اسلامی است که نقش مهمی در حیات انسانی دارد. امام موسی بن جعفر علیه السلام خطاب به هشام بن حکم می‌فرماید: «یا هشام! مکتوب فی الأئجیل: طوبی للمترجمین، أولیک هم المرخومون یوم القیامة» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، باب ۲۸، ح ۱۳۰۸۸)؛ ای هشام! در انجیل نوشته شده: خوشا به حال آنان که به یکدیگر مهر و محبت می‌ورزند؛ اینان در قیامت مورد مهر

سازگار و شوهر دوست و... می‌دهد و به آن زن، نیز شوهری دیگر می‌دهد که بهتر از اول به وی نفقه بدهد و با او انس داشته باشد (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۱۷۴).

در آیات دیگر می‌فرماید: هر کس از محرمات الهی به‌خاطر ترس از خداوند، پرهیزد و حدود الهی را نشکند و حرمت شریعت را هتک نکند و به آنچه خداوند فرموده، عمل کند؛ خداوند تعالی برایش راه نجاتی از تنگنای مشکلات زندگی فراهم می‌کند (همان، ج ۱۹، ص ۵۲۵). این محرمانی که در آیه فوق موردنظر است، همان اذیت و آزارهایی است که زن و شوهر ممکن است در هنگام طلاق در حق هم انجام دهند.

ج. تأمین نیاز اقتصادی زن در زمان عده

مسئله تأمین مسکن زن مطلقه و نفقه او در دوران عده، جدای از اینکه مسئله حقوقی است، جنبه‌های اخلاقی ویژه‌ای را در خود نهفته دارد. نگاه ویژه‌ای که اسلام به بحث تبرج در زمان عده و بحث مسکن مشترک و نفقه زن و مرد داشته، گواهی روشن بر مطلب فوق است. اسلام مسئولیت تأمین مسکن و نفقه در مدت عده را بر عهده مرد گذاشته و از طرفی به زن توصیه می‌کند که در زمان عده در مسکنی که مرد تهیه کرده است، در کنار هم زندگی کنند؛ تا بدین وسیله به سبب نزدیکی مکانی و ملاقات پیاپی، هم زمینه را برای تفکر در مورد آینده و گذشته فراهم بیاورد و هم تا حدودی دغدغه زن برای تأمین مسکن و نفقه بعد از طلاق را کاهش دهد و به آنها فرصت بدهد که با آرامش بیشتر به سرنوشت خویش فکر کنند. خداوند در این آیه می‌فرماید: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجُوهُكُمْ...» (طلاق: ۶)؛ زنان خود را در خانه‌های خود اسکان دهید و به آنها آسیب و آزار نرسانید. معنای آیه این است که زنانی را که طلاق داده‌اید، باید در همان مسکن که خودتان ساکن هستید، سکونت دهید؛ البته هر کس به مقدار وسعش، آن کس که توانگر است، به‌قدر توانش و آنکه فقیر است، باز به مقدار توانایی‌اش.

بدیهی است اگر اختلافات زن و شوهر، سطحی و کم‌عمق باشد و به حد تنفر روحی شدید نرسیده باشد، شب و روز در یک محل سکونت کنند و همواره با هم روبه‌رو و در تماس باشند، ممکن است که تمام آنها از بین رفته و به صلح و صفا و آشتی مبدل گردد. بخصوص که رجوع مرد در زمان عده، بسیار سهل و آسان بوده و با هرگونه بهره‌جویی مرد و حتی با اظهار تمایل از جانب شوهر به زن،

«متعوهن» معنایش این است تا آنجاکه می‌توانید به ایشان نیکی کنید؛ چون زن مطلقه، زنی طلاق گرفته با نکبت، وحشت، اندوه بزرگ و شماتت دشمنان است که به خانه خود برمی‌گردد و چون خدا خودش کریم و با حیاست، اهل کرامت و حیاء را دوست می‌دارد و گرمی‌ترین شما کسی است که نسبت به همسر خود کرامت و بزرگواری بیشتری داشته باشد (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۲۷، ح ۲).

بعضی از مفسران عنوان کرده‌اند که متاع چیزی غیر از پول و وجه نقد است؛ زیرا به‌طور مستقیم از پول نمی‌توان استفاده کرد، بلکه باید تبدیل به کالا شود و به‌همین جهت، قرآن از هدیه به متاع تعبیر کرده است؛ زیرا کالا اثر روانی خاصی دارد. در بسیاری از مواقع که هدیه قابل‌استفاده‌ای، مانند خوراکی یا پوشاک به اشخاص داده می‌شود، اگر کم‌قیمت هم باشد، در روح آنها اثر مطلوبی می‌گذارد. به‌همین جهت در روایاتی که از ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} به ما رسیده، هدیه مرد به زن را امثال لباس، مواد غذایی و زینتی، زراعتی شمرده‌اند که در جهت تأمین ضروریات زندگی زن صرف می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۴).

از مجموع کلام مفسران در مورد متاع چنین برمی‌آید که شایسته است مردی که نفقه همسر خود را تا الان می‌پرداخته، حال به هر دلیلی می‌خواهد از او جدا شود، متناسب با نیازهای اساسی او در زندگی، این متاع را پرداخت کند. بنابراین منظور از معروف در این آیه، کمیت و کیفیت متاعی است که مرد به زن می‌دهد و آن را عرف عموم مردم مشخص می‌کند (احمدیه، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵). روشن است که همین مسئله می‌تواند زمینه رجوع همسر را فراهم آورده و خانواده را از دچار شدن به آسیب‌ها برهاند. همان‌گونه که بر فرض عدم مراجعه همسر، دست‌کم جامعه‌ای ساخته خواهد شد که در آن اخلاق اجتماعی حکم‌فرما شده و زمینه‌های بروز آسیب‌های اجتماعی در آن کاهش می‌یابد.

هـ. پرداخت هزینه‌های فرزند و زن مطلقه

وجود فرزند شیرخوار پس از طلاق می‌تواند زمینه‌ساز ارتباط مالی زن و شوهر طلاق گرفته باشد. خداوند در مورد توسعه رزق بر زن و فرزند طلاق داده‌شده می‌فرماید: «لَيُنْفِقَنَّ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ» (طلاق: ۷)؛ باید مرد به‌اندازه توانایی‌اش انفاق کند؛ و انفاق از سعه به معنای توسعه‌دادن در انفاق است، و امر در این جمله متوجه توانگران است؛

و رحمت‌اند. این فرهنگ ارزشمند و اخلاق پسندیده زمانی جلوه بیشتر خواهد داشت که به شخصی محبت و مهرورزی کرد که از او کدورت یا دل‌خوری وجود دارد؛ وگرنه محبت در حق کسی که دوستش دارد یا عزیز است، کار شواری نیست. در این میان محبت مرد به زنی که او را طلاق داده و ممکن است در این جدایی مقصر صرف باشد، می‌تواند همگان را شگفت‌زده بکند. آنجا که همه توصیه به انتقام و آزار زن می‌کنند، اسلام با توصیه به مرد در محبت به زنی که طلاق داده‌شده و هیچ مسئولیتی نسبت به این زن ندارد، خواهان آرامش هر دو طرف بعد از طلاق است.

این امر ما را به یک اصل اخلاقی راهنمایی می‌کند؛ که مرد علاوه بر بخشش خطاهای زن با دادن هدیه‌ای زن را در تأمین مالی بعد از طلاق یاری کند و زمینه آرامش بیشتر او را فراهم آورد؛ چون همان‌طور که قبلاً گفته شد، طلاق برای زنان عواقب و پیامدهای بیشتری دارد. قرآن کریم در سوره «بقره» با اشاره به این فرهنگ می‌فرماید: «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسَعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ»؛ اگر زنان را مادامی که با آنان نزدیکی نکرده و بر ایشان مهری [نیز] معین نکرده‌اید، طلاق دهید، بر شما گناهی نیست؛ و آنان را به‌طور پسندیده به‌نوعی، بهره‌مند کنید. توانگر به‌اندازه [توان] خود و تنگ‌دست به‌اندازه [وسع] خود؛ [این کاری است] شایسته نیکوکاران.

علامه طباطبائی پرداخت متاع در آیه شریفه را شامل تمام زنان مطلقه می‌داند و معتقدند هدیه دادن به‌تمامی زنان که طلاق می‌گیرند مستحب است (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۷۱). درواقع آیه به برخورد انسانی با زنان مطلقه از جانب شوهران اشاره دارد و باوجودی که رابطه زوجیت قطع شده، برای اینکه از انتقام‌جویی و ابراز کینه جلوگیری شود، به همه مردان پرهیزکار توصیه می‌کند که چه زمان عده و چه پس از آن، به همسر مطلقه خود هدیه‌ای بپردازند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۵۳). البته طبق روایتی از امام صادق^{علیه‌السلام}، زمان پرداخت کالا به زن در آیه، بعد از گذشتن عده است، که باید مطابق با تمکن مالی مرد پرداخت شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۳۵۷).

در معنای متاع گفته شده که متاع اندک مالی است که به کسی داده می‌شود تا از آن بهره‌مند گردد. امام باقر^{علیه‌السلام} در ذیل این آیه می‌فرماید:

است که از دیدگاه اسلام طلاق به‌عنوان آخرین راه‌حل و گزینه انتخابی برای پایان دادن به مشکلات زناشویی است. به‌هرروی، زن و شوهر نباید از آن به‌عنوان ابزار و وسیله‌ای برای اذیت و آزار طرف مقابل استفاده کنند. رعایت اخلاقیات و حدودی که برای طلاق تعیین شده است، به‌هنگام جدایی می‌تواند به عاملی برای کم‌اثر شدن و در برخی موارد بی‌اثر شدن عواقب تلخ طلاق و حتی انصراف از طلاق مبدل گردد. یافته‌های تحقیق گویای این حقیقت است که دستورالعمل‌های اخلاقی حاکم بر طلاق در دو مرحله قبل و بعد از طلاق قابل صورت‌بندی است. امساک به معروف و تصریح به احسان، پرهیز از آزار همسر، رعایت حدود الهی و توجه به سرنوشت فرزندان از توصیه‌های اخلاقی در زمان وقوع طلاق است. برداشتن موانع ازدواج مجدد زن و مرد، امید به گشایش در آینده، تأمین نیاز اقتصادی زن در زمان عده و بروز فرهنگ مهرورزی در بخشیدن مال اضافه به زن نیز از دستورالعمل‌های اخلاقی پس از طلاق است. آنچه در این میان باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که رعایت اخلاق طلاق، ضمن آنکه زمینه را برای ترمیم خانواده از هم‌گسیخته فراهم آورده و مانع تحقق طلاق به‌عنوان آسیبی اجتماعی می‌شود، می‌تواند به کاهش آسیب‌های طلاق کمک کند.

می‌فرماید مردان توانگر وقتی همسر بچه‌دار خود را طلاق می‌دهند، باید در ایام عده و ایام شیرخواری کودکشان، به زندگی مطلقه و کودک خود توسعه دهند؛ و در ادامه آیه به کسانی که از نظر مالی توانایی بر توسعه رزق ندارند، می‌فرماید بر شما حرجی نیست؛ آنها را دلداری می‌دهد به اینکه به‌زودی خداوند برای شما گشایش و رفاه قرار می‌دهد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۲، ج ۲۴، ص ۲۴۸).

اهتمام شارع راجع به سرنوشت فرزندان در کلام معصومان علیهم‌السلام به‌وضوح دیده می‌شود. امام باقر علیه‌السلام ذیل جمله «وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ» (طلاق: ۶)، فرمود: منظور خرج است؛ اگر شوهر در همین ایام از دنیا برود، نفقه زن مطلقه‌اش را باید ورثه او بدهند (عیاشی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱)؛ و نیز در روایت دیگری امام صادق علیه‌السلام در معنای همین جمله فرمود: وارث هم مانند خود متوفی نباید زن مطلقه را آزار دهد؛ مثلاً بگوید نمی‌گذارم بچه‌اش به دیدنش برود و زن مطلقه هم وارث را نباید آزار دهد؛ مثلاً اگر ورثه چیزی نزد او دارند، از دانش مضایقه نکند و ورثه نباید بر آن کودک سخت بگیرند (همان، ص ۳۸۲).

اسلام بر مشورت و هم‌فکری پسندیده میان زن و شوهر طلاق گرفته و نیز نکوهش آسیب رساندن به همسران به‌عنوان یک قاعده کلی ترغیب زن و مرد به عفو و گذشت، تأکید دارد؛ تا ضمن کاستن از آسیب‌های گوناگون پس از طلاق، زمینه را برای تفاهم زوج‌های طلاق گرفته در جهت حل و فصل مسائل مربوط به حضانت و دیدار فراهم می‌آورد؛ و این نشانه و تأکیدی دوباره بر این مطلب خواهد بود که احکام اسلامی دائرمدار مصلحت انسان در این دنیای خاکی است (بستان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۲۵۹).

نتیجه‌گیری

در این نوشتار در پی آن بودیم تا با نگاهی نو به آیات و روایات، به دستورالعمل‌های اخلاقی اسلام در خصوص طلاق دست یابیم. نتیجه به‌دست‌آمده حاکی از آن است که خداوند در کنار هر مسئله حقوقی از طلاق، اصول اخلاقی را برای کنترل عوارض و آسیب‌های آن ذکر کرده است. از آنجاکه انسان در هنگام خشم و آنگاه که منافش به‌خطر می‌افتد، نمی‌تواند تصمیم درستی را اتخاذ کند؛ خداوند با بیان اصول اخلاقی ناظر بر طلاق، خواهان کنترل نفس انسان و توانایی برای تصمیم‌گیری درست است.

آنچه از دقت در مجموعه آیات و روایات به‌دست می‌آید، این

منابع.....

- احمدیه، مریم، ۱۳۸۲، *موازنه حقوق و اخلاق در خانواده*، قم، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی.
- امامی، اسدالله و حسین صفایی، ۱۳۹۱، *حقوق خانواده*، تهران، دانشگاه تهران.
- انارکی اردکانی، حسین، ۱۳۸۵، *طلاق از دیدگاه اخلاق و قانون*، قم، پیام مقدس.
- بستان، حسین و همکاران، ۱۳۸۸، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حراملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۶ق، *وسایل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- حکیم، سیدمنذر و بتول زاهدی‌فر، ۱۳۸۹، «علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن با روش ترتیب نزول»، *مطالعات راهبردی زنان*، سال سیزدهم، ش ۴۹، ص ۲۹۳-۳۵۰.
- داودی، احمدرضا، ۱۳۸۹، «اخلاق طلاق»، در: rasekhoon.net/article/show
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغتنامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، ۱۳۸۸، *مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی، چ چهارم، قم، مرتضوی.
- زرین‌جویی، نرگس، ۱۳۹۵، *طلاق: بایدها و نبایدها*، قم، بوستان کتاب.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۵ق، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق محمدباقر خراسان، بیروت، دار الاضواء.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۳، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۶۰، *تفسیر مجمع‌البیان*، تحقیق و نگارش علی کرمی، تهران، فراهانی.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۳ق، *الخلافا فی الفقه*، تحقیق محمدحسین کوشانیور، تهران، فرهنگ معاصر.
- علاسونده، فریبا، ۱۳۹۰، *زن در اسلام*، قم، هاجر.
- عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰، *تفسیر عیاشی*، تحقیق هاشم رسولی، تهران، مکتب العلمیه الاسلامیه.
- قرشی، علی‌اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۱، *فلسفه حقوق*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محدث نوری، میرزاحسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۳، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۷۸، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- معین، محمد، ۱۳۸۱، *فرهنگ فارسی*، تهران، معین.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۲، *تفسیر نمونه*، چ بیست و یکم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۲، *جواهر الکلام فی تشریح شرائع الاسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.